

سوره «ممتحنه» (۶۰)

محتوای سوره

محور اصلی سوره «ممتحنه» که در اولین و آخرین آیه سوره به آن اشاره شده است مسئله «ولایت» می باشد. معنای اصلی «ولایت» دوستی است ولی نه دوستی ساده متعارف، بلکه دوستی و ارتباطی که منجر به نوعی وابستگی و پذیرش سرپرستی و تسلط غیر گردد. فرق کلمه «ولی» با کلمات مشابه آن همچون: صدیق، رفیق، صاحب، قرین، خلیل و غیره در همین بُعد سیاسی و حکومتی آن می باشد. به این ترتیب آنچه در این سوره مورد مذمت و نهی شدید قرار گرفته است، این نوع دوستی و بطور کلی ایجاد رابطه صمیمانه با دشمنان خدا و خلق (عدوی و عدو کم) می باشد، و گرنه نیکی کردن و برقراری روابط مبتنی بر قسط (در مناسبات اقتصادی) با کسانی که در حال پیکار با مسلمانان نیستند و آنها را از دیارشان اخراج نکرده اند، هرگز نهی نشده است (آیه ۸). منحصرأ ایجاد رابطه «ولایتی» با کسانی که بدلیل دین و اعتقاد با مسلمانان می جنگند و آنها را از دیارشان اخراج می کنند، یا بر این کار دیگران را پشتیبانی می نمایند، نهی شده است (انما ینهیکم... ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون) آیه ۹

بیان این موضوع بسیار اساسی برای جامعه نوپای اسلامی، در این سوره که در سال دهم هجرت، یعنی در آستانه رحلت رسول اکرم (ص) نازل شده است، معنای خاصی را افاده می نماید^۱. به زودی امت مسلمان رهبر و امام خود را از دست می دهد و باید آماده اداره

۱. در این سوره ۴ بار کلمه «ولایت» به معنایی که گفته شد به کار رفته است:

آیه (۱) یا ایها الذین آمنوا لاتخذوا عدوی اولیاء...

آیه (۹) .. ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون.

و آیه (۱۳) یا ایها الذین آمنوا لاتتولوا قوماً غضب الله علیهم...

جامعه پس از پیامبر (ص) باشد. بنابر این مبرم‌ترین مسئله‌ای که باید آموزش داده شود مدیریت و حکومت (ولایت)، و پرهیز از سازشکاری بادشمنان و ایجاد روابطی که موجب اعاده سیطره سابق آنان گردد، می‌باشد. آثار اجتماعی مسئله «ولایت» آنچنان وسیع و همه جانبه است که همگان باید در قبال آن احساس تعهد و مسئولیت و مراقبت نمایند. بنابراین توصیه به این امر که همچون ملاتی اجزاء بنای اجتماع را به یکدیگر پیوند می‌دهد، سه بار در این سوره با جمله: «یا ایها الذین آمنوا» مجتمع ایمانی را مخاطب قرار داده است.

اولویت پیوندهای ایمانی

گویا برقراری مودت بادشمنان ایمانی موجب ایجاد «ولایت» می‌گردد که در این سوره چهاربار به این کلمه اشاره کرده است (تلقون الیهم بالمودة... تسرون الیهم بالمودة^۱ - عسی الله ان یجعل بینکم و بین الذین عادیتم مودة^۲ ... - و دوا^۳ لوتکفرون) مقابل کلمه «مودت»، کلمه «عداوت» قرار دارد که متقابلاً چهاربار تکرار شده است.^۴ علاوه بر کلمات: ولایت، مودت، عداوت، کلمات دیگری همچون: بغضاء، بر، غفور و رحیم در این سوره به کار رفته است که دو جنبه متضاد دوستی و دشمنی و حب و بغض را در رابطه با ایمان و اعتقاد مطرح می‌سازد. پیامی که در این رابطه القاء می‌شود پیوستگی تنگاتنگ دوستی و دشمنی با ایمان و کفر است. یعنی اگر ایمان به راستی در دل کسی وارد شده باشد نمی‌تواند روابط صمیمانه گذشته خود را با کسانی که اکنون در جبهه اعتقادی مخالف او قرار دارند و با خدا و خلق درستیز هستند ادامه دهد. چنین تضاد و تناقضی نشانگر نفاق است. همچنانکه در آخرین آیه سوره «مجادله» تأکید شد، «ممکن نیست مردمی یافت شوند که علی‌رغم ایمان به خدا و آخرت، با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند. هرچند پدران، فرزندان، برادران و خویشان آنها هم باشند». بنابر این پیوندهای خویشاوندی (اولاد و ارحام) تاجائی محترم و استوار است که در تضاد با ارزش‌های اعتقادی قرار نگرفته باشد و «اهلیت» موقعی رعایت می‌گردد که مغایر با ایمان و عمل صالح نباشد.^۵ این پیام خطیری است که مسلمانان هجرت کرده به مدینه با توجه به سوابق و روابطی که از دوران جاهلیت با قوم و خویش خود، که اکنون در جبهه دشمنی بانهضت توحیدی نوین قرار دارند، داشته‌اند، باید فراگیرند. به خصوص در ایامی که به زودی با رحلت رسول (ص) باید عهده‌دار اداره جامعه خود گردند.

۱. آیه (۱) ۲. آیه ۷ ۳. آیه ۲

۴. آیه (۱) لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء... آیه (۴) بدابیننا و بینکم العداوة و البغضاء... آیه (۷) الذین عادیتم...

۵. همچنانکه خداوند فرزند ناخلف نوح (ع) را از اهلیت او خارج ساخت (انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح)

زمینه‌های ولایت

همانطور که گفته شد محور اصلی این سوره مسئله «ولایت» است و این مسئله را در دوزمینه: ۱- روابط عمومی و کلی جامعه اسلامی بادشمنان (که عمدتاً توسط مردان انجام می‌شود). ۲- روابط با زنان (از بعد ولایت)، مطرح کرده است. ۳ آیه ابتدای سوره به بخش اول و سه آیه آخر (آیات ۱۰ تا ۱۲) به بخش دوم اختصاص یافته است.

آنچه در بخش اول با جمله «یا ایها الذین آمنوا» به کل جامعه اسلامی توصیه می‌گردد، در رابطه با شأن نزولی که از نامه‌نگاری یک مسلمان به دشمنان مشرک و دادن اطلاعاتی در مورد قصد حمله مسلمانان به مکه، به خاطر حمایت و نگهداری آنها از خانواده و کسانی نقل شده، احتراز از دوستی نزدیک (مودت و ولایت) با کسانی است که دشمن خدا و مسلمانان هستند، به حقی که از جانب خدا آمده (قرآن) کافر شده‌اند، پیامبر و پیروان او را تنها به این جرم که به پروردگارش ایمان آورده‌اند، از شهر و خانه خود اخراج کرده‌اند. نامه محبت‌آمیز نوشتن به کسانی که اگر تسلط بر مسلمانان پیداکنند از هیچ‌گونه دست‌درازی بر آنها فروگذار نخواهند کرد، به این نیت که حمایت آنها نسبت به کسانی که در مکه باقی مانده‌اند جلب گردد، خلاف رضای خدا است. مسلمانان باید بدانند ارحام و اولاد آنها روز قیامت نفعی برای آنها نخواهند داشت و همه روابط خونی و خویشاوندی جز رابطه انسان با اعمالش در آن روز بریده می‌گردد.

در بخش دوم مسئله «ولایت» در رابطه با زنان مطرح می‌گردد. چه‌زنانی که با هجرت از دیار کفر از شهر و شوهر خود جدا شده و به دارالمؤمنین پناهنده شده‌اند و چه (برعکس) زنانی که علیرغم ایمان و هجرت شوهران خود، بر شرک باقی مانده‌اند. تکلیف هر دودسته را در این بخش روشن می‌نماید. زنان مهاجرت کرده باید مورد آزمایش قرار گیرند (تا جاسوس و نفوذی نباشند). در صورت اطمینان از ایمانشان نباید به سوی کفار برگردانیده شوند. چرا که دیگر نسبت به همسران سابقشان حلال نیستند (بطور طرفینی) و زنانی که بر کفر خود، علیرغم ایمان همسرانشان، پافشاری می‌کنند شایسته نیست همچنان نگهداری شوند (ولاتمسکوا بعصم الکوافر). چنین تضادی در محیط خانواده علاوه بر مشکلات عدیده‌ای که برای طرفین به بار می‌آورد، لطمات شدیدی به روحیه و روان اطفال وارد خواهد کرد. اما مسئله مهر و مخارجی که مشرکین برای همسران مسلمان شده خود (و یا برعکس) متحمل شده‌اند در این بخش مورد عنایت قرار گرفته و به مسلمانان توصیه شده این هزینه را جبران نمایند و در صورتی که قضیه برعکس باشد (زن مسلمانی به طرف کفار رفته باشد) مخارجی که کرده‌اند مطالبه نمایند. این حکم خداوند علیم و حکیم است که باید دقیقاً اجرا گردد.

استقلال بانوان

مسئله دیگر در رابطه با زنان (از بعد ولایت)، حق رأی و نقش و نظر و شخصیت اجتماعی آنان است که در قالب «بیعت» با رسول اکرم در آیه (۱۲) مطرح شده است. این مسئله در روزگاری مطرح شده است که زنان مقام و منزلتی در جامعه نداشتند و به شدت تحقیر می شدند، در روزگاری که دختر به دنیا آوردن ننگ و عار محسوب و چه بسا زنده به گور می شده است. اهمیت این مسئله موقعی آشکار می گردد که توجه داشته باشیم در اروپای مدعی آزادی و انسانیت، زنان تا جنگ جهانی اول، یعنی نیمه نخست قرن بیستم حق رأی نداشتند! گرچه در آیه مذکور صحبت از حق رأی نشده، و اصولاً در آن دوره انتخابات و اخذ رأی به شیوه امروزی معمول نبوده است، اما مسئله «بیعت» که پیمانی همگانی و میثاقی اجتماعی محسوب می شده، همین عملکرد را داشته است. در روزگاری که مرد برای زن تصمیم می گرفته و عهد و پیمان می بسته، شخصیت قائل شدن برای زن و او را طرف «بیعت» با «رسول خدا» قرار دادن، ارزشی است که نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت. موضوع بیعت زنان با پیامبر، گرچه در مسائل اخلاقی و اعتقادی است و حداقل در اینجا به مسائل اجتماعی و سیاسی کشیده نشده، اما نفس این حرمت و منزلت و استقلالی که برای آنها قائل شده پس ارزشمند است.^۱

ابراهیم (ع) الگوی ولایت

همانطور که بارها، در شرح سوره های گذشته، اشاره کردیم، نام حضرت ابراهیم (ع) در هر سوره به تناسب سیاق آن، به عنوان اسوه و الگوی ارزشی که در آن سوره مطرح شده آمده است، گوئی آن پیامبر عظیم الشان که «امامت» به عنوان او جعل شده (انی جاعلک للناس اماماً)، از نظر خداوند انسان کامل و تمامی است که در هر بُعدی از ابعاد وجودی اش باید نمونه و الگوی سایر انسانها باشد. اینک در این سوره به تناسب مسئله «ولایت» که اساس آن را تشکیل می دهد، یادی از این انسان برتر می شود (آیات ۴ و ۵ و ۶). در این آیات ۲ بار بر «اسوه» بودن ابراهیم (ع) برای مسلمانان تأکید می نماید. آن هم اسوه ای نیکو (قدکانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه) در مسئله «ولایت»، یعنی پیوند با همفکران اعتقادی (والذین معه) و برائت از دشمنان اعتقادی (انا برءؤا منکم)، هر چند قوم و خویش و حتی پدر! بوده باشد.

۱. به قول دکتر شریعتی هنوز هم در بسیاری از خانواده ها زن را ضعیفه، منزل، چیز، بچه ها و... خطاب می کنند (نقل به مضمون).

در این آیات از یک طرف اعلام رسمی و قاطع و صریح آن حضرت و پیروانش را در براهت از مشرکین و فرهنگ شرک آمیز آنان نشان می دهد (اذ قالوا انا برءوا منکم و مما تعبدون من دون الله)، و از طرف دیگر توکل و توبه شان را به پروردگار^۲ در برابر خطرات سهمگین مخالفت و موضعگیری در برابر فرهنگ منحط عوام (ربنا علینک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر)، و دعای خالصانه شان را برای آنکه دستخوش فتنه و آزار کافرین قرار نگیرند (ربنا لاتجعلنا فتنة للذین کفروا و اغفرلنا ربنا انک انت العزیز الحکیم).

مسئله «اسوه» بودن ابراهیم (ع) و پیروانش، یک بار در آغاز اشاره به داستان ولایت آن پیامبر، (آیه ۴) مطرح شده و بار دیگر برای تأکید و توجه بیشتر در انتهای این اشاره (آیه ۶). با این تفاوت که در دومین بار عمومیت و همیشگی بودن این الگو را برای تمامی کسانی که امیدوار ملاقات خدا و روز آخرت هستند تأکید می نماید (لقد کان لکم فیهم اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الاخر و من یتول فان الله هو الغنی الحمید).

آهنگ سوره - ۱۳ آیه این سوره بطور متنوعی با ۵ حرف ختم می شوند: حرف «ن» و «م» هر کدام ۴ آیه، حرف «ر» سه آیه و حروف «ل» و «د» هر کدام یک آیه.

اسماء الحسنی - در این سوره همچون سوره قبل، از آنجائی که مخاطب آن گروه مؤمنین هستند، اسماء نیکوی الهی به نسبت زیادی به کار رفته است. ۲۱ بار نام جلاله «الله» (درازی ۱۳ آیه و معادل هر ۱۶/۵ کلمه یک بار) و ۱۰ نام دیگر: رب (۴ بار)، حکیم و غفور و رحیم (هر کدام ۲ بار)، بصیر و عزیز و غنی و حمید و قدیر و علیم (هر کدام یک بار). جمع این اسماء ۳۷ مورد می باشد.

ارتباط سوره های ممتحنه و صف (۶۰ و ۶۱)

سوره ممتحنه آخرین سوره جهادی است که در سال دهم هجرت مقارن با فتح مکه و در ارتباط با مسائل مربوط به آن نازل شده و سوره صف اولین (یا دومین)^۱ سوره در همین زمینه است که در سال دوم هجرت در آستانه نبرد «بدر»، که اولین برخورد جدی مسلمانان با دشمن بود، نازل گردیده است. به این ترتیب اولین و آخرین سوره جهادی قرآن، علیرغم هشت سال فاصله نزول، در کنار هم قرار گرفته اند تا اولین و آخرین توصیه های دفاعی شارع اسلام را مسلمانان همواره در کنار هم تلاوت نمایند.

سوره «صف» همانطور که از اسمش پیداست، از «صف» آرائی پولادین مسلمانان در برابر دشمن، به عنوان تشکلی که محبوب خدا است، یاد می کند تا با ندای چنین شیپور

۱. در دو آیه ۴ و ۵ سه بار کلمه «ربنا» تکرار شده است که توجه حضرت ابراهیم را به ربوبیت نشان می دهد.

۲. سوره محمد نیز در همین ایام نازل شده و ناظر به مسائل جهادی است.

آمادگی، خود را به صورت متشکل و منظم برای دفاع از مجتمع ایمانی در برابر طیف گسترده کفار و مشرکین (قریش یهودیان) آماده سازند. اگر تاکنون اظهار و ادعای ایمان می کردند باید بدانند از این به بعد هنگامه عمل است، آنها با هجرت به مدینه و تشکیل هسته اولیه جامعه توحیدی، درحقیقت علیه اعتقادات آباء و اجدای تمامی سرزمین قیام کرده و ناگزیر باید آماده دفاع از آرمان و عقیده خود باشند.

به خاطر جدی و حیاتی بودن قضیه است که ابتدا مؤمنینی را که گویا هنوز حساسیت و خطیر بودن مسئله را درست درک نکرده و آماده نشده بودند، مخاطب قرار داده هشدار می دهد: «چرا چیزی را می گوئید که به آن عمل نمی کنید، چنین دوگانگی موجب خشم شدید نزد خدا است».

به دنبال چنین مقدمه ای به معرفی یهود و نصاری و تلاش آنها برای خاموش کردن نور این چراغ هدایت می پردازد تا مؤمنین بدانند با چه کسانی طرف خواهند شد و چه توطئه هایی را باید تحمل نمایند.

اکنون که چنین آمادگی و آگاهی حاصل شده، آنها را به تجارتی که موجب نجات از عذاب الیم خواهد شد، یعنی ایمان مستمر به خدا و رسول و جهاد در سبیل الله با مال و جان، فرا می خواند تا به این وسیله گناهانشان پاک شده شایسته و مستحق بهشت عدن و رستگاری عظیم (در آخرت) و پیروزی نظامی (در دنیا) گردند.

بالاخره در آخر سوره آنها را، که در واقع اولین گروندگان و دست پروردگان طراز اول پیامبر هستند، متوجه هم ردیفان خود در دوران حضرت عیسی بن مریم (ع)، یعنی حواریین پاکباخته می نماید که خالصانه دعوت آن حضرت را اجابت کرده اعلام قاطع «انصار الله» بودن نمودند. آنها مسیری را گشودند که سرانجام با تأییدات الهی، مؤمنین (در نسلهای بعد) به پیروزی رسیدند.

طلیعه این سوره «صف» آرائی، یعنی تشکیل ارتش منظم دفاعی است و آخرین کلمه آن پیروزی! (ظاهری).

اما سوره ممتحنه، محور اصلی این سوره مسئله تولی و تبری، یعنی ولایت و براءت است، مهمترین موضوعی که در آینده امت، با رحلت پیامبر، مطرح خواهد شد و ابتلای بزرگ جامعه به شمار خواهد رفت.

مسلمانان در این ایام (سال دهم هجرت، بیست و سوم بعثت) از نظر تعداد، کثرت فراوانی پیدا کرده اند. ولی هنوز برای همه صف بندیها مشخص نشده و جبهه ها روشن نگردیده است، هنوز عده ای در حال و هوای سابق زندگی می کنند و پیوندها و ادلبستگیهای

خود را با دوستان و خویشاوندان قبل از مسلمان شدن، که اکنون در جبهه دشمن قرار گرفته‌اند، ادامه می‌دهند. از جمله یکی از همین مسلمانان که مطلع از بسیج سپاه برای یورش به مکه شده بود، برای نجات ارحام و خویشان از حمله قریب الوقوع مؤمنین، پیکتی به سوی آنان گسیل می‌دارد و به قصد مطلع ساختنشان از تصمیم پیامبر مرتکب خیانت می‌گردد. گرچه او (حاطب بن ابی بلتعنه) سوء نیت نداشت، اما در مرزبندی میان دوستی‌ها و محبت‌ها^۱، دچار خطا شده و «اهلیت» نسبی و سببی را به «اهلیت» اعتقادی ترجیح داده بود. اکنون که چنین خطائی رخ داده و شأن نزول از هر جهت فراهم شده، بهترین موقعیت است تا درس «ولایت و برائت» (تولی و تبری) به مسلمانان آموزش داده شود. باین ترتیب سوره با اشاره صریح به همین خطای ناآگاهانه آغاز می‌شود و رابطه دوستی و نامه‌نگاری با کسانی را که منکر حقانیت قرآن شده، پیامبر و مؤمنین را از خانه و زندگی آواره ساخته و دشمنی خود را با خدا و مؤمنین آشکار کرده‌اند، به خصوص هنگامی که قرار است برای جهاد در راه خدا و طلب رضای او گام بردارند، تحریم می‌نماید و برای ساده دلانی که به دشمن خوشبین هستند، یادآوری می‌کند: «اولاً اگر آنها بر شما چیره شوند تا جایی که بتوانند دست و زبانشان را به روی شما خواهند گشود، ثانیاً خویشاوند و اولاد در روز قیامت هیچ سودی برای آدمی نخواهند داشت.»

به دنبال این تذکرات برای آنکه الگوی نمونه و مصداقی واقعی از «تولی و تبری» در برابرشان باشد، «ابراهیم» (ع) را معرفی می‌نماید که چگونه با قوم کافر خویش قاطعانه ترک ولایت کرد و از آنها برائت جست. در ضمن برای آنکه چنین برائت و بیزاری تبدیل به تعصب دینی نشده منجر به دشمنی با دگراندیشان نگردد، مرزبندی دقیقی از دوست و دشمن نموده تنها کسانی را دشمن می‌نامد که عملاً (نه از روی فکر و عقیده) با مسلمانان به پیکار پرداخته، آنها را از خانه و زندگی اخراج نموده‌اند.

در بخش‌های دیگر سوره به مسائل دیگری، که تماماً حول محور جهاد و تولی و تبری می‌باشند، پرداخته و بالاخره سوره را با تحریم برقراری رابطه دوستی (ولایت) با قومی که خدا بر آنها غضب کرده (یهود) و از آخرت مأیوسند خاتمه می‌دهد.

همانطور که از خلاصه هر دو سوره برمی‌آید؛ محور اصلی مطالب، تشخیص دقیق دوست و دشمن از بُعد آرمانی و اعتقادی است و صف‌بندی و موضع‌گیری قاطع در برابر دشمنان خدا و مردم، هر چند از ارحام و اولاد باشند.

۱. در سوره ممتحنه سه بار کلمه مودت تکرار شده. در حالیکه در کل قرآن ۸ بار این کلمه به کار رفته و در هیچ سوره‌ای نیز بیش از یک بار نیامده است.

هر دو سوره یادآور صفت «عزیز الحکیم» خداوند است^۱ و راه عزت و حکمت را به مسلمانان نشان می‌دهد، راهی که لامحاله با دفاع از حریم ایمانی و جهاد بی‌امان علیه متجاوزین پاسداری می‌گردد. چنین مراقبت و محافظتی به شدت مستلزم «شناخت» است تا دشمن در چهره دوست به مرز ایمان نفوذ نکند و از خوش بینی‌ها و ساده‌انگاری‌ها رخنه‌ای برای خود نسازد.

اگر مرزهای تولی و تبیری در تاریخ اسلام پاسداری شده بود امروز شاهد از هم پاشیده شدن امت اسلامی و سرسپردگی دولتهای آنها به «ولایت» ابرقدرت‌ها نبودیم. راه بازگشت نیز جز ابراز «برائت» از اولیاء شیطان و ایجاد «مودت» با اولیاء الله و گردن نهادن به «ولایت» مؤمنین نمی‌باشد.

۱. آیه ۵ سوره ممتحنه و آیات ۱ و ۳ سوره صف